



سال اول - شماره ۷۲ - سنه ۳ خرداد ۱۳۵۹ - شماره ۱۵ ریال

ویدئو نامه ۴ خرداد

چهارم خرداد

سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران

را گرامی بداریم صفحات ۳، ۴، ۵، ۶

که تا فوزک با سوی گل و لعل مرو رفتند، نه با چار از آن عور می‌کنند.

با یکی از اهالی عمران - نو در مغازه‌ی عالس به گفتگو می‌نشستم، اسمن محمد حس نونوار است و سحاه سالد سطر می‌رسد، جهری رخدیده‌ای دارد و وقتی با او به گفتگو می‌نشستم در می‌یابم که داع و درش زیاد است و فسی می‌مید خستگار محاهدستم می‌باید که در تمام ما را با سوسه‌ها و سوسه‌ها در داخل سالی می‌برد و خیلی آسان و نرم شروع به صحبت می‌کند. البته می‌خواستم رابع به سئله‌ی ستن و فزاری او در این زمینه صحبت کنم ولی او دردهای بیشتری داشت که برای من روی بود ما هم همه ندهای او را که مطمئناً در سالی او می‌باشد، در آنجا می‌آوردیم.

ما را موش شده هستیم

می‌گوید: "۱۸ سال است که در سالیان به همه فلا" در شرکت نی‌بی رانده‌ی انبوس می‌بویس بودم. اما وقتی بسوم در ۲۱ بهمن شهید شد، دیگر سوسم بست ماشین بشیم و اسحا رو که آشیزخونی حوام بود دکن بقید صفحه ۲

مصیبتی به نام "مسئله مسکن"

"خارج از محدوده"

اسم اسمائی! چون در خارج از محدوده مسکنها به مسکنها می‌روند! چه دارم از این حمله‌ها.

خارج از محدوده! چه دارم از این حمله‌ها.

اسم اسمائی! چون در خارج از محدوده مسکنها به مسکنها می‌روند! چه دارم از این حمله‌ها.

خارج از محدوده! چه دارم از این حمله‌ها.

اسم اسمائی! چون در خارج از محدوده مسکنها به مسکنها می‌روند! چه دارم از این حمله‌ها.

خارج از محدوده! چه دارم از این حمله‌ها.

"خلعید" و آغاز حکومت ملی

دکتر مصدق (۴)

در شماره‌های قبل بنام ریحی نقل می‌کردم (تاریخ) که در ۱۸ سال است که در سالیان به همه فلا" در شرکت نی‌بی رانده‌ی انبوس می‌بویس بودم. اما وقتی بسوم در ۲۱ بهمن شهید شد، دیگر سوسم بست ماشین بشیم و اسحا رو که آشیزخونی حوام بود دکن بقید صفحه ۲

به کجا می‌رویم؟

قابل توجه شخصیت‌ها و هیأت رسی و پندان مجلس و نهادهای شورای انقلاب

انقلاب ایران اساساً ذره‌به‌ذره پیش روند:

- ۱ - تفاهم و وحدت ملی در مسیر مبارزه‌ی متحد ضد امپریالیستی و آزاد کردن و سمت دادن همی نیروهای اصیل و فعال کشور در جهت مبارزگی انقلابی.
- ۲ - سرکوب نیروهای انقلابی و استقرار مجدد امپریالیستها و ایادی دست‌نشانده‌شان در مسیر درگیری‌ها و جنگهای محتوم داخلی.

مدتهاست که یک موضوع ثابت و شاید هم حسته‌کننده در همه‌ی شماره‌های مجاهد به چشم می‌خورد.

یورش، حمله و تهاجم مسلحانه و غیر مسلحانه و ضرب و جرح و شهادت و هوداران ما. خلاصه کتر روزی است که خیری از یک یا چند حمله یا کتک زدن یا در آوردن چشم و شکستن سرو... نباشد.

از نقطه نظر ژورنالیسم صرف و روزنامه‌نگاری حرفی، البته این امر دیگر چیز جالبی نیست. تکراری است و شاید هم حسته‌کننده ولی از نقطه نظر انقلابی و مردمی، این همان نگرانی ریشهای است که ما از فردای انقلاب نسبت به روند کلی قضایا ابراز داشتیم و اکنون هر روز بیشتر به منحصی ظهور می‌رسد.

از نظر سیاسی نیز، اینها تماماً "حلقات زنجیر بیهم پیوسته‌ی تمام حقیقی است، تاریخی که سرنوشت انقلاب را رقم می‌زند. براسی چه باید کرد؟

کشور، یک پارچه آشوب و درگیری است. هر روز شما را می‌زنند و می‌کشند و تشریفات و مراکرتان را می‌سوزانند و بدتر از همه، مقام مسئول و فریاد رسی هم نیست که بطور رسمی و جدی در این ۱۶ ماه به حرف شما گوش فراده و واکنشی قاطع و ممانعت‌کننده، نشان داده باشد... سکت‌ها هم به جایی نمی‌رسند، به حدی که دیگر به نوشتن آنها هم رغبتی نیست. مراجعات به شورای انقلاب و دادستان‌های انقلاب نیز... عملاً مفیدناقصی چندانی نیست.

رادیو تلویزیون و برخی کمیته‌ها نیز تا آنجا که می‌توانند علیه شما از چیزی فروگذار نمی‌کنند. در بسیاری موارد برای آنها دشمن اصلی مجاهدین هستند و در بسیاری موارد، تازهای همه که ایستی سکت و بیاگهی برای وحدت باشد، اما "مندان یک جانیی تصحیه حساب با مجاهدین است. خیلی از آقایان نیز گوش بلندگو و گرسی خلبان را در گوشه و کنار کشور برای ابراز صدیت با مجاهدین می‌خواهند و بس.

بسیاری از جفاقداران قدیم و جدید در مسیر تکامل ضد انقلابی خود مسلح شده و گروه‌های قانون شکن بسیاری را در سراسر کشور تشکیل داده‌اند.

تا آنجا که در این ۱۶ ماه به ما (مجاهدین) مربوط می‌شد، سخی گرمی که حتی المقدور چارچوب‌های هوشی را (ولو با آن مواظی محدود) محترم بداریم و در عمل از آنها هیچ تحطی نگیریم، براسی ما نمی‌خواستیم و بقید صفحه ۴

حق با روزنامه‌ی جمهوری اسلا می است، اما...

می‌رسد که تشکیل این حزب با اجازه و صلاحیت مجاهدین خلق بوده است.

جای تعجب نیست اگر یکبار دیگر ما شاهد حتل و تحریف، سایل از طرف روزنامه‌ی جمهوری هستیم چرا که اساساً تاکنون این روزنامه رسالی جز تفرقه و تحریف سایل و حمله به این و آن و داس ردن شده که "ظاهراً چنین به نظر

مردم گرائی توحیدی و (۷)

مردم گرائی مبتذل

این نقاب و علم کردن سئله‌ی "مدرسیست طرح و روسی خورائی، امکان ارتقا" سریع تحارب و دانش عمومی بوده‌ها را دارا نمی‌باشند.

شورا کلیدا اساسی وحدت مردم می‌باشیم که افق بلند مدت و تاریخی اسلام، استقرار نظام وحدت و یگانگی و سلام و بقید صفحه ۷

نظام شورائی امکانات مناسب را برای رفع شکافها، پراکندگی‌ها و تبعیضات موجود میان اقشار گوناگون مردم فراهم می‌سازد و آنان را از ترکیب‌های متفرق و نامتجانس بسمت پیوستگی و وحدت عمل در برابر دشمن اصلی تعالی می‌بخشد.

بی‌شک در جوامعی که سطح می‌رود، ضعف آگاهی و کم - فرهنگ و دانش عمومی مردمها، تخریبی در کار شورائی و بی‌ایمانی است، و ضعیف و های آن، در راس این کمبود آرمائی‌هایی نیز گریبانگزار دارد. معاندان و مخالفان تورا و نهادهای شورائی نیز با کتک گذاشتن، روی

به کجای می رویم؟

بقیه از صفحه اول

نمی خواهیم مانع استقرار نهادهای قانونی شده و یا استقرار آنها را مانع خیر بیندازیم. خلاصه می خواهیم در هیچ کجا (ولو آنجا که آشکارا به حقوقمان تجاوز شده و علی القاعده مطابق هر معیار شرعی و عرفی به دفاع از خود مجاز بودیم) ما بدون ناسامی و هرج و مرج و افزایش فضای خشونت نایستیم. این بود که ایستادیم، گنگ خوردیم، شهید دادیم و سوخته شدیم. ولی تا کنون واکنش متقابل نشان ندادیم. والا در کشوری که هیچ چیز در آن آسانتر از گلوله در کردن نیست، برای یک سازمان انقلابی که سالیان سال مسلحانه با رژیم آریاسمیری می جنگید، قصاص خون شهیدانش مشکل نبود.

اما ما عسگری ها، عمامی ها، مشکین نام ها، حامدی ها و پورعلی ها و هزاران خواهر و برادر مجروح دیگر را تحمل کردیم و واکنش متقابل نشان ندادیم. آیا تردیدی هست که سازمانی که یک فلم در قلم، در قلم شهر ۱۷۰۰ مجروح و در مشهد ۴۰۰ مجروح ظرف یکی دو روز می دهد، اگر بخواهد عکس العمل متقابل نشان دهد... آن وقت خیلی چیزها بهم خواهد خورد؟ غیر از این است؟

لیکن ما باز هم مانع کل انقلابان را مقدم شمردیم، جو خشونت و تشنج را دامن زدیم، نمی خواستیم بهر بی نپایایی تصیبات امپریالیست ها شود. نمی خواستیم جمهوری نوپای اسلامی در بدو تولد در گام خشونت بطور حیران ناپذیری غرق شود. این بود که بردباری نشان دادیم. این بود که وقتی چشم خواهران بیرونی صادق را در ترمینال خزانه تهران و یا چشم برادر دیگرمان محمود باقی پور را در بهشتی از حدقه در آوردند... جگرها مان آتش گرفت ولی...

ولی باز هم واکنش متقابل نشان ندادیم. و بی گمان تا پدید می کشید که این صبر و بردباری از مثنی جوان پرتر و جان برکف از بزرگترین آیات عبرت انگیز انقلاب ما ست. برآستی کدام آیه و نشانهای بالاتر از آن تحمل و انضاط انقلابی می باشد. انضاطی که بی تردید یکی از چشم گیرترین توان های تشکیلاتی تاریخ معاصر میهن ما را به نمایش می گذارد. تا کسی وضع و حال خواهر ما نسربین

رستمی را در بیمارستان... شیراز ندیده باشد، که چطور بعد از تقص عضو و پارگی و فلج بیش از ده جای بدنش دل هر بیننده ای را آتش می زند، نخواهد توانست بفهمد که ما در برابر حمله کنندگان به دفتر و مراسم و خواهران و برادران یخس کننده می مجاهد... چه در و تحلی نشان دادیم...

و اما در بحبوحه تمامی این گناکتن ها، ما انتظار می کشیدیم که با استقرار نهادهای قانونی کشور و به ویژه مجلس، اوضاع روسامانی بگیرد و حساب ها روشن شود و معلوم گردد که ما چه باید بکنیم و تکلیف چیست؟ بنابراین دیگر غیر قابل تحمل خواهد بود که باز هم در آستانه تشکیل مجلس ما هر روز شاهد افزایش تحریکات و درگیری ها باشیم. یورش و تهاجماتی هر چه گسترده تر بر علیه مجاهدین و آن طور که می گویند تصفیه حساب نهائی! اگر چه آشکارا باید گفت که ساواک در اوج اقتدارش نیز نتوانست مجاهدین را ریشه کن سازد، چه رسد به دارو- دستهای چماقداری که نهایتاً "در این مسیر زوال تاریخی خودشان را تسریع می کنند."

صریح تر بگوئیم، عدای برآیند که ایران را ترکیه کند، اما هیبت که به دلیل تفاوت های بارز اجتماعی ایران و ترکیه... تنها راه لبنان جدیدی را می کشند جنگی که لااقل در حیطه داخلی ایران، برنده اصلی نخواهد داشت و چه بسا که بازنده اصلی خودشان باشند. به زبان روشن تر، انقلاب ایران اساساً "دو راه بیشتر پیش رو ندارد."

یا تفاهم و وحدت ملی در مسیر مبارزه متحد ضد امپریالیستی و آزاد کردن و سمت دادن همه نیروهای فعال و اصیل کشور در جهت سازندگی انقلابی و یا هم سرکوب نیروهای انقلابی و استقرار مجدد امپریالیست ها و دست نشاندهان شان در مسیر درگیری ها و جنگ های محتوم داخلی. نیازی به تذکر مجدد نیست که تا آنجا که به ما (مجاهدین) مربوط می شود، پیوسته در مسیر راه نخستین حرکت کردیم، لذا است که بایستی رو به تمام مقامات

مشول کشور، احزاب ذی نفوذ و شخصیت های مربوطه کرده و بپرسم:

شما کدام راه را ترجیح می دهید؟
و البته ملاک ترجیح و ارجحیت یک راه نه بیان صوری و شفاهی بلکه دقیقاً "بای بندی به لوازم عملی آن است. یعنی مانعت جدی و عملی از سرکوب ها، تحدید آزادی ها، اقدام جدی برای تأمین تفاهم ملی و سراسری. آنچه در این میان مهم است، اشتباه محاسبه های احتمالی است که می تواند حساب های بسیاری را مخدوش و آخته به ذهنیت محض سازد. و آن عبارت از این است که عدای گمان کند که می تواند آتشی بدون دود برپا کند. آتشی که دودش به چشم خودشان برود!

خیر! بگذارید تصریح کنیم که به دلیل نام سواق تاریخی و سیاسی، به گواهی همه تضادهای جوان اجتماعی فعلی ایران، به دلیل تمسیر آحتفای که اکنون امپریالیست ها از روبرایمان ستانند (همان تمسیری که در اوائل انقلاب محفی بود و مناسفانه برعم همه هشدارهای قبلی ما، ظاهر بیان و حس گرایان تا وقتی آن را آشکارا عملی لمس نکردند، از باور گردنشان با داشتند)، آن کسی که باد نگارد طوفان درو خواهد نمود! آری برنده اصلی یک جنگ داخلی در شرایط خاص، به طور موصی هم که شده در داخل کشور، بل در خارج (یعنی امپریالیست ها) خواهند بود. و آن وقت دیگر خط مشی دیگری برای ادامه انقلاب لازم است. آری، آن گاه آرایش صحنه سیاسی چیز دیگری خواهد بود. پس ما را به خاطر اشتباه محاسبه، بر نیروهای اصیل انقلابی آن جنان سخت بگیرد، که برای دفاع از حداقل موجودیت خود نیز، دیگر به هیچ وجه نتوانند قادر نباشند خط بردباری انقلابی را ادامه داده و نتوانند هر کنترلی را بر اعمال و نیروهای خود از دست ندهند و ناگزیر به واکنش شوند. خلاصه کنیم اگر نمی توانید صلح برقرار کنید، لااقل درگیری و جنگ تحمیل نکنید.

پس برادران، این زنها را را حدی بگیریم. چرا ما باید پیوسته آن قدر در پذیرش حقایق درنگ کنیم. تا به طور ملموس و متهود جلوه گر شوند. پس بایستی هر کس هر مقام و هر حزب و شخصیت یا حیرد و قیل از آن که همه راه های زندگی تفاهم را و سلامت امیر سراسری مسدود خود آنچه در توان دارد، بکند. در شماره های آینده سعی خواهیم نمود، سیاق روشن تری از به اوج رسیدن و تشدید انعقاد امیر اختلافات و تضادهای ارائه کنیم.

مصیبتی به نام "مسئله مسکن" خارج از محدوده

کردم و مسعود کت و کار بدم" کردیم. ستر اوقات آب دکان محقر را که از دارم... برعمون هدیه بست به خانه ای راه دارد از جاموش روس می نه؛ وسایل نظر می گذارم و بعد خودش را برعمون دائم بی سوره، جوفه نگاه می کنم، حشمان مانند و هابوبو هم که بی سسین، قفس دردمندی دارد، که بوی جبهه آفتاب سوخته ای می درجسد موی اسوه و جوگندی سر و ریس را بله کرده، با خود می اندیشم: "لابد از وقتی که پیرش شهید شد..."

آهی می کشد و با صدای رنگ داری ادامه می دهد: "برای اولین باره که در این مسکن بعد از اغلات کسی سراغ ما آمده و از ما خبر می گیرد، از وقتی هم که پیرم شهید شده هیچ کس محض رضای خدا حالی از ما نپرسیده، فقط سها کاری که کردن این بود که سب عند یک کارت برام فرستاد، پس معلوم شد خبردار، و نا حالا سراغ ما نمودم!"

مار فقط به جا می شنا - سن، وقتی که مریم!

از ضمیران تو بگو! والله عرض کم مسا فراموش شده هسیم، اینجا هیچی نداره، به اسفالت داره به خوب آب داره، به بهداشت داره، به دکتر و درمانگاه و سیمه داره، آنفالشو شهرداری نمی بره، وضع آب خیلی خرابه لوله کشی هائیمت که خودمون

بقیه از صفحه اول

خودتون باید بیان شهردار باید مائس براره رو باس بناد ایجا سینه چه حیره، شما سسین جلوی معارذی من خوب کندن ک ستر و سم، الان بربره، برار راله است، اما رو شهرداری نمی دونه؟ سنی - دونه ایجا شهردار؟ سنی - دونه آتعالای جاهای دیگره خالی می کش؟ زور پاکسازی همی شهرو رو پاکسازی کردن آوردن ریختن ضمیران بو، همسجا، جلوی معارذی من!

دوره طاغوت شما چطور می ساختین؟

میویدم جادر می ردم زبر جادر شبوه یک اطای می - ساحتم که رن و جهمون برن بو، گاهی وقتا هم جمعیت مامورای شهرداری مزخمتا با کلک و کلنگ و بولدورز خونه رو روی سر مردم خراب می کردن حیلی ظلم کردن آقا، حیلی ها رو اسجوری کشتن، الان برای ساختنم کسی حرف نمی رنه، جلویگری نمی کنه، ولی مردم بیول ندارن که درست بنارن، وام هم که سمدن، ابده که مار آلوتک مسازن!

حیلی دلش می خواهد که دردهایش را به یکی بگوید، این است که می پرسم، زندگیت خوب می چرخه پدر؟ به تلخی بر تنگان می - دهد و می گوید: "به آقا! اما جازهای نداریم فقط جلوی گدایی رو گرفتیم، به دکون بقالی با هفت سر عائله به کجا می رسه؟ شما حساب کنین به دکون بقالی که فروش ۴۰۰، ۵۰۰ تومن مگه جقدر در مباره؟ خیلی در بیاره روزی ۶۰،۵۰ تومن، در مقابل این خرچا

دست من افلا باید صد عمر کار یاد بگیرم، امروز اویدم دارم غالی می کنم، آکه ملک صاحب دانت من می بوسه الان به خند فرکار یاد دم هستکی به آدم بوجه نمی کنه بو اس ملک، آکه خوردی رس دگه نمونه باید سیری - عدار اغلات آقا هیچ برای حق خودت به ترکست - سی بی سبج مراجعه کردی؟ به کی مراجعه کم آقا!

اگر خوردی زمین دیگه تمومه! باید بمیری!

دست من افلا باید صد عمر کار یاد بگیرم، امروز اویدم دارم غالی می کنم، آکه ملک صاحب دانت من می بوسه الان به خند فرکار یاد دم هستکی به آدم بوجه نمی کنه بو اس ملک، آکه خوردی رس دگه نمونه باید سیری - عدار اغلات آقا هیچ برای حق خودت به ترکست - سی بی سبج مراجعه کردی؟ به کی مراجعه کم آقا!

دست من افلا باید صد عمر کار یاد بگیرم، امروز اویدم دارم غالی می کنم، آکه ملک صاحب دانت من می بوسه الان به خند فرکار یاد دم هستکی به آدم بوجه نمی کنه بو اس ملک، آکه خوردی رس دگه نمونه باید سیری - عدار اغلات آقا هیچ برای حق خودت به ترکست - سی بی سبج مراجعه کردی؟ به کی مراجعه کم آقا!

۴ خرداد ساکروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بداریم

شهید بنیانگذار سعید محسن



... سعید هرگز خوانی سربربر، بابراه، مطمع و چشم و گوش بسته نبود و همین مسئله برای او گشایده راه بود. او پیوندها و عواطف خانوادگی را تا آنجا که برای مبارزه لازم است حفظ می کرد. درس دانشگاه و آرماتگاه را هم مقصد می دانست ولی با آنجا که به کار مبارزه لطمه می برد و در خدمت اغلاب قرار گیرد. سعید معتقد بود که یک اسان پیش از هر چیز باید مسئولیت پذیر باشد! او با گوشش در عبیر شرایط سم بار رژیم شاه، خود نمویی یک اسان مسئول بود. انسانی که همهی قدرت خود را در خدمت مکتب و خلق نگار گرفت دوران دانشجویی سعید مصادف بود با سالهای ۳۸ تا ۴۳

او که عضو کمیته دانشجویان بهجت آزادی بود شب اول بهمن ماه ۴۵ که فردا- پس کماندوهای شاه بدانشگاه حمله کردند و بقیه در صفحه ۴

مجاهد شهید محمود عسگری زاده



شهید سناگذار برادر مجاهد محمد حنیف زاده در سال ۱۳۱۷ در خانواده ای مفسر در شیراز موله شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دستان هماد دبیرستان های منصور و فردوسی گذراند. آن طور که خود می گفت: در این دوران بیشتر با فرزندان کارگران و آریبرها که از لحاظ اجتماعی هم رفیق او بودند، همنشین و معاشر بود. او علیرغم وضع بد اقتصادی خانواده اش، توانست به دانشگاه راه یابد و در سال ۴۲ در رشته مهندسی ماشین آلات کشاورزی فارغ التحصیل

در سحرگاه ۴ خرداد ۵۱ و در آستانه ی سفر توطئه آمیز رئیس جمهور وقت آمریکا- نیکسون جنایتکار بمباران، خون تن از پاکترین فرزندان این خلق بدست دزخیان شاه بر زمین ریخته شد، بدین خیال باطل که شاید خلق و پیشاهنگان جان برکفش را مایوس و مرعوب سازد. اما رژیم شاه مانند کلیدی مرجعین تاریخ از درک این حقیقت نابینا و تاریخی غافل بودند که: خلقها وقتی اراده ی حیات کنند شب تیره ناگزیر است که بسزآید و زنجیرها ناگزیرند که پاره شوند و این اراده ی خلق بود که در قیام مسلحانه و مکتبی پیشاهنگان مجاهد متبلور می شد. و بدینگونه بود که با شهادت هر انقلابی صدها دست برای گرفتن سلاحی که بر زمین افتاده بود دراز می شد. و در آن حال، گو مرگ در رسد که هر مرگ دریجای است که از آن نور زندگی می تابد.

ماهواره نسبت به تمامی شهیدان خلق موضعی سایشگرانه داشته و خاطره ی این عزیزان کلگون کفن راجح نهاده ام، برادران و خواهرانی که صدیق ترین فرزندان این خلق بودند.

شهید بنیانگذار محمد حنیف نژاد



شهید سناگذار برادر مجاهد محمد حنیف نژاد در سال ۱۳۱۷ در خانواده ای مفسر در شیراز موله شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دستان هماد دبیرستان های منصور و فردوسی گذراند. آن طور که خود می گفت: در این دوران بیشتر با فرزندان کارگران و آریبرها که از لحاظ اجتماعی هم رفیق او بودند، همنشین و معاشر بود. او علیرغم وضع بد اقتصادی خانواده اش، توانست به دانشگاه راه یابد و در سال ۴۲ در رشته مهندسی ماشین آلات کشاورزی فارغ التحصیل

شهید بنیانگذار علی اصغر بدیع زادگان



مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان در سال ۱۳۱۷ در یک خانواده ی متوسط به دنیا آمد. دوره ی دبیرستان را در تهران گذراند. و آنگاه در رشته ی شیمی دانشگاه تهران به تحصیل خود ادامه داد. اصغر در دوران فعالیت جنبه ی ملی که هم زمان بود با تحصیل دانشگاهش (سالهای ۳۹-۴۲) با مسائل سیاسی آشنا شد، و در جنبه ی ملی و بهجت آزادی فعالیت کرد. از ابتدا کمتر به فعالیت های علمی می پرداخت و به همین دلیل شناخته نشد و رژیم از تفکر سیاسی او اطلاعی نداشت، فقط همکاران نزدیک اصغر می دانستند که او فعالیت سیاسی دارد. اصغر در بسیاری از موارد حتی پیش از آنها که علما "فعالیت می کردند، خالصانه برای پیشبرد هدف خود وقت می گذاشت. و این خود نشان دهنده ی روحیه ی او بود که حاضر نبود در راه بقیه در صفحه ۴

مجاهد شهید عبدالرسول مشگین فام



فعالیت های اجتماعی بران آن پیش از پیش احساس مسئولیت نمایند. دو روز زاده بود. از دوره ی دبیرستان در هیئت های مذهبی به فعالیت پرداخت، ولی این فعالیت ها نواست روح نبندی او را سیراب سازد. همیشه می گفت: شرایطی را که باعث فقر توده ی مردم و بهره روری اقلیتی شده است باید از بین براهی از دریای قرآن دست برد. در هر جمعیتی که وارد می شد، تحرک و فعالیت بیشتری بدان می بخشید و ورود او و سعید محسن به نهضت آزادی موجب شد که روش این سازمان به مقدار زیادی تغییر کند و بقیه در صفحه ۴

سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بدریم

بقیه از صفحه ۳

رنج و کدچی که پیشتران قهرمان ما آگاهانه و مشتاقانه به همان اندازه که مقوب مشتاق دیدار یوسف بود با استقبال آن شناختند و بانارخان خویش آشتی برافروختند، خدایی و خاموش نشدند، که ما را نیز در هر زمان و در هر مکان بدان فرا می خوانند.

ما از سال ۵۱ تاکنون علیرغم همه فشارهای جسمی و تنامی "بکیر و سندها" در چهارم خرداد باد این طلائی داران را گرامی داشتیم.

ست بر آن است که در سال خون شهدا، به شرف زندگی نامه آثار و تدفینات آنان بپردازیم. اما همه خوبی می دانند که بسیاری از دست نوشته های این برادران در بورس های مکرر ساواک سرفت برده شد و بدست آوردن دفاعیات تمامی این فرزندان خلف خلق نیز از بنیادگاه های سری و در بستنی شاه امکان پذیر نبود و آن مقداری هم که هست عمدتاً مربوط است به سالهای حقیقت که حفظ آنها با تحمل و پدیرس چه شفت و خطراتی همراه بود.

امید ما بر آن بود که بعد از فروریختن و سقوط نظام کدشده این اسناد گرانقدر و خونبار در اختیار و در دسترس مردمی باشد که اینگونه فرزندان را در دامن خود پروراندند. اسنادی که بنا بر مواضع قهرمانانه و انقلابی این رزمندگان در برابر یکی از وحشیانه ترین دیکتاتورهای تاریخ است و نشانگر این واقعیت که در آن شرایط سخت و کمترش که بسیاری ... این کوه مردان جمعاً کردند و با انکاء بعدد نگاه "توحیدی" چه افق روشنی را در چشم انداز می دیدند و به مردم خویش "مژده" و بشارت می دادند.

این ویژه نامه را با توجه به امکانات اندکی که در اختیارمان بود تهیه کرده ایم و امید است که بتوانیم روزی تمامی این اسناد افتخار آفرین را بدست آورده و در معرض قضاوت خلق قهرمان ایران قرار دهیم.

چرا که این شاهدان و ستارگان درخشان دوران سیاهی و اختناق، در آن هنگام قیام کردند که کمتر کسی را "امید" پیروزی قوت می بخشید. و چه شکوهمند بخواهند و چه شکوهمندتر بی آنکه قعودی داشته باشند همچنان ایستاده تیرباران شدند. و نهال انقلاب را با خون پاک خویش آبیاری کردند.

نهالی که از خون آنان رشد گرفت و قیام خلق را باعث شد. و آنگاه با خون هزاران زن و مرد آزاده ی این میهن به گل نشست. و بدین ترتیب انقلاب خلق "صحت" و "حقیقت" آنچه را که این پیشتران در سیاهی و سکوت شب فریاد می زدند با انفجار طلوع صبح و فریاد و خروش میلیونها انسان به "مهر تائید" رساند.

ما در حالی که اجابت خلق را ستایش می کنیم و از آمادگی انقلابی خلقمان در ادامه مبارزه ضد امپریالیستی تا محو مناسبات بوسیدی استعاری خوشحالیم: از جای خالی و فقدان شهیدان نیز متأثریم و چه کسی "در طلوع آزادی" این حسرت را بدل نداشت؟ آخر آنان با خون خویش راه سرح فام آزادی را گشودند. و مگر نه اینکه در مکتب توحید راه "آزادی" و "کمال" از میان خون و فدا و قربانی می گذرد و با "رنج" و "کدح" طی می شود؟

شهید بنیانگذار سعید محسن

بقیه از صفحه ۳

آن همه حایت مرتکب شدند، با خلق نشان داد. سعید در آن دستگیر و زندانی شد. اما پس از ایام، تحصیل و کار شهر را رها چندی آزاد گردید. یکی از مدت چند ماه در آنجا خصوصیات سعید پند آموزی از نگارگری و نقاشی مردم جریانات بود. او روی حوادثی برداشت و از همه امور جبر که اتفاق می افتاد تکریم می کرد. او بدختری های مردم حوادث و جریاناتی را که می دید و شیروهای فعال آنان و همچنین سعی می کرد آنها را کنار هم تاثیرات منفی جامعه استعاری و بگذارد و غالباً از حوادث و استعمار ردهای ایران را روی جریانات مختلف تفسیری در زمینشان مشاهده می کرد.

یک انقلابی از مردم

درس می آموزد

یک انقلابی از مردم درس می گیرد و از آنها می آموزد و می گویند در راه غیر شرایط اسارت محتوایش را، توان بیشتری باز موجود قدم بردارد. در خشم و آن را تکامل دهیم؟ ایران و بسیاری از کشورهای دنیا سعید همیشه نسبت به جریانات انقلاب ضد استعماری تازه باست مهم سیاسی و اجتماعی کشور و بسیاری از شئون را باید حفظ جهان سوالات و تفسیرهایی در کرد. باید در عمل و با گذشت دهن داشت و با جستجو می کرد. از مراحل مختلف. راه پیروزمند سوالات و جواب سوالات را جدا راجستجو و آن را ادامه داد کردن هرگز از ذهن بنیاد او محو سنت های انقلابی خلق ایران نمی شد.

سعید نمونی یکسان جهان همگی میسر آمد و از رسیدن، زنده بود. او هرگز از آموختن اما برای انقلاب ایران نماند غافل نبود، می کوشید از همه تجربه جدید و خالص این چیز سردر می آورد. دستها بکار. خلق را آفرید و خلق کرد.

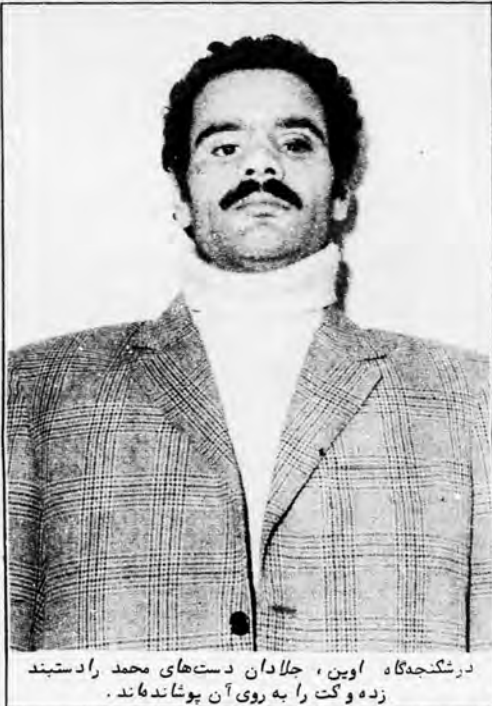
های فنی رشته اش، مخصوص سعید با درک و احساس جنبه های عملی آن علاقه می داشت در کدنگ محسب فراوان داشت. بلکه از وظیفه استعاری و استعماری که ارتجاع اجتماعی و فکری خود هیچ وقت نماند و امپریالیسم در ایران غافل نبود و بین از هر چیز به وجود آورده و پیوسته بدان آن می پرداخت، زیرا بدان دامن سردید. حل شد و نتیجه رسیده بود که تا جامعه همواره کوشید به سپاه آن را برای صحنی اسوار نماند و شناختن، بلکه آن را بر تغییر روابط اجتماعی سالمی در جامعه دهد.

وجود نداشته باشد، یک شهید پس از پایان تحصیل به خوب هم جز در خدمت رژیم خدمت نظام وظیفه رفت. او حاکم و سرمایه های خارجی کاری در ۹ ماه اول خدمت سربازی احام نخواهد داد. سعید نمونی ارتش را از ریش بی کرد. غلط برکاری بود. وقتی در سال ۳۹ قوت و ضعف ارتش چیست؟ از ۴۰ سلی جوادیه را خراب همین تعلیمات نظامی ارتش جد کرد و وقتی در سال ۴۱ زلزله ای جبرهایی را نماند آموخت. این فریب بوقع پیوست و دانشجو-ها مسائلی بود که در مدت بیان دانشگاه تهران برای کسک سربازی به آنها توجه می کرد.

به مردم و تعمیر خرابی ها، اکیب او با علاقه فراوان در سبهای - های کمک تشکیل دادند، نظامی را فرا می گرفت و هرگز - سعید با اصغر بدیع زادگان و آن ها را سربازی نمی گرفت. بسیاری از همگلاسی های ایشان مانند شربادزی، پرتاب نارنجک، دیگر دانشجویان و مردم خیر- نگهبانی، راه پیمایی، قدم رو، خواه وفاداری و همدردی خود را شناسایی ملاحهای مختلف و

لیکن علیرغم یکسانی و اشتراکی کما این "ستوهان" در ایصال به مقام بلند شهادت دارند در میان خود شاهدانی دارند که قرآن نیز اینگونه آنان را توصیف می کند:

لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا. از این جمله اند بنیانگذاران شهید و مجاهدین کبیر سازمان، محمد حنیف نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زادگان، رسول مشکین قام و محمود عسگری زاده از آن جهت که بسه حق "بنیانگذار" و "آغازگر" یک راه مکتبی و طراح راه عملی های انقلابی در جامعه در جهت نابودی ظلم و بیاداد و اجاه بهره کشی انسان از انسان بودند، دینی مضاعف و حتی ویژه نسبت به همه ما و نسل های آینده دارند و در یک کلام شاهد شهیدانند.



دانشگاه اوین، جلالان دست های محمد را دستبند زده و کت را به روی آن پوشاند.

شهید بنیانگذار محمد حنیف نژاد

بقیه از صفحه ۳

حنیف نژاد اصل بود. وقتی پدر بزرگش با نگرانی تمام و امکانات اندک برای اطلاع از حال او از تبریز به تهران آمده بود و برای ملاقاتش به منزل فله رفتی بود، چنان با روحیه قوی و شاد با پدرش برخورد کرده بود که برای کسانی که از وضع او و پدرش مطلع بودند، حالت توجه بود. این گونه برخورد با توجه به سطح مبارزات آن روزگار خیلی خوب بود.

در زندان قصر نیز آرام نداشت و به هر وسیله می خواست به حشیش خدمت کند او مطالبی در زندان تهیه می کرد و به وسایل مختلف برای دوستانش به بیرون می فرستاد. او در هیچ شرایطی جز ار اندیشه مبارزه جدا نبود. پس از فراغت از تحصیل در سال ۲۲ به خدمت سربازی رفت. ۹ ماه در سلطنت آباد تهران و ۹ ماه دیگر را در مرکز توبخانه ای اصفهان گذراند. در دوران خدمت وظیفه با ارتش آشنا شد و از هر آنچه مثبت بود، پند گرفت. از نظم خشکی کدر محیط ارتش حکمفرماست تا تعلیمات نظامی همه برای او درس بود. و در

آنها بود که به مطالعه و تفکر می پرداخت. او همیشه فکر می کرد که چگونه می توان حشیش آزادی-خواهانه ی مردم ایران را از بن بست درآورد. مطالعه ی واقعی که فیلا و بعد از ۱۵- خرداد اتفاق افتاده بود، او را به این نتیجه رسانید که برای مقابله با رژیم راهی جز راه تفکر وجود ندارد.

پس از بازگشت از نظام وظیفه برادر و همفکرش سعید محسن و چند تن دیگر را ملاقات کرد و با آنها فکر خود را در میان گذاشت. پس از آن در خدمت وظیفه با ارتش حوادث مبارزات ایران و جهان مخصوصاً با مطالعه در روش احزاب سیاسی ایران و علل شکست آنها بدین نتیجه رسید که

پس از بازگشت از نظام وظیفه برادر و همفکرش سعید محسن و چند تن دیگر را ملاقات کرد و با آنها فکر خود را در میان گذاشت. پس از آن در خدمت وظیفه با ارتش حوادث مبارزات ایران و جهان مخصوصاً با مطالعه در روش احزاب سیاسی ایران و علل شکست آنها بدین نتیجه رسید که



سائروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی بدریم

شهید بنیانگذار

علی اصغر بدیع زادگان

مناره، بی درج از خود ماسه نگارند. کسانی که خود نگار نسکلائی برداخته‌اند، با آن آشنایی نداشته‌اند، خوب معنی وقت گذاشتن را نمی‌فهمند. او در سال ۱۳۴۹ به نظام و طبقه رفت و پس از دوره‌ی آمورسی ۹ ماه از مابوریت خود را در کارخانه‌ی سلطه سازی سپران گذراند. بعد هم در همکارا استخدام شد. در پایان مابوریت به ماسه بود که در ماسه پستباد شد که در سمت رکن دوم ارسى معمول کار بود ولی هر کار که این پستباد تکرار می‌کرد، به سپاهى اسکله پدرس را می‌می‌نمود، و او می‌تواند بدون رضایت پدرس این کار را کند برای مدتی دیگر آنها را بر می‌دواند. و بالاخره هم حاضر نگار در رکن دوم نگردید، بی آنکه کسی درستی علت عدم اشتغالش را در این سمت ارسى بفهمد. حقیقت این بود که اصغر حاضر نبود در صف دشمنان خلق و نوظه‌گران علیه مردم، درآید. او معتقد بود که اگر مناره را در من زندگی نگذاریم محال است سیرتمنی در مناره حاصل کنیم.

چگونه می‌توان کسی را که چیزی از دست نداد، هاست، مبارز خواند.

او معتقد بود که بدون پا گذاشتن روی منصب و پول و زندگی، می‌توان خود را مبارز دانست. اصغر می‌گفت ارسى هر کس در مناره بماند از راهی است که در این راه بی‌گدارد. می‌گفت حکومت می‌تواند کسی را که چیزی از دست نداد، هاست مبارز خواند. اصغر بدیع زادگان مانند دیگر همدرانسر، در این اندیشه بود که می‌تواند دست روی دست گذاشت و بماند. تمام راه‌های مناره که در گذشته بی‌زبری شده بود، منحرف به سنگ گردیده بود و به وجود کوشش‌های زیاد مردم برای ایجاد حکومت ملی، کماکان رژیم جنایت بیست و جاسوس پهلوی چون مردم را می‌بندد. سنگت مردم در مناره حکومت دست شانه‌ی دیکتاتور شده است. معنی خود را روی مردم بافی گذاشت. اصغر معتقد بود که بر سر این مناره ای را سرج کرد که در پیروزی منجر گردد.

بدیع زادگان دوست بدوش برادران فلسطینی خود از انقلاب منطقه‌ای دفاع کرد. او می‌دانست که به دشمن باید صریح زد، هر جا که می‌خواهد باشد. همانگونه که امیرالاسم جهانی به سرکردگی آمریکای خائنکار، برای سرکوت حلقها در جنبه‌های مختلفی وارد کارزار می‌گردد. در جنبه‌ای علیه خلق ایران به سرکردگی فابلی جون محمد رضا شاه و در جنبه‌ی دیگر علیه خلق فلسطین به سرکردگی اسرائیل با ملک حسن. اصغر در کنار دیگر برادران کوشید به تحارت انقلابی خود بافراند و خود و سازمانش را برای سرود علیه رژیم فلسطینی نگانه برست محمدرضا شاه آماده کرد و ناخند ایگان دست آورده‌ای با ارسى را برای خلق ایران به ارتعاف آورد و عملاً هم حسن شد. پس از پایان کارش در خارج، بطور غادی همراه با معدادی سلاح به ایران سرگشت. پس از بازگشت به ایران، علی‌اصغر بدیع زادگان دوباره نگار برداشت، ولی اکنون دیگر سازمان در مرحله‌ی تدارک عمل مسلحانه بود و او با دست آورده‌ای که در زمینه‌ی عمل اغتاری داشت، کمک های مالی به سازمان کرد. دستگیری اصغر که در خانه

مطلوبیت تحمل می‌کرد. در آسمان حالی بود که در حضان ریز غلش را می‌گرفتند و او را بر روی زمین می‌کشیدند و به اتاق بازجویی می‌بردند. با این همه او فقط به اغلاب به می‌اندیشد و چیزی نمی‌گفت. پلیس رژیم آدمکش محمد رضا شاه به نار او را مورد عمل جراحی قرار دادند، اما دیگر کار از کار گذشته بود و می‌توانستند او را مدتی دیگر



پیام مشترک

مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد و سعید محسن "در آستانه‌ی شهادت"

معرض نمایان عام فرار خواهد گرفت. و بار دیگر پیروزی حق و نواب طرفدار حقیقت بر باطل و نواب شیطانی ثابت خواهد شد، و بار دیگر علیه منی تکامل و ایمان بر باطل، که منی دیرین هستی است بانیات خواهد رسید. خواستیم برادران ما بدانند که در هر وقت و هر زمانی باید و می‌توان هدف را در نظر داشته و خلاصه با اراده‌ی رزمنده بدانند که در هر شرایطی باید مقاومت کرد. باید نپراسید. باید دشمن خونخوار را بخنوم و خوار نمود. باید بوسس سیره و تازی را که آسمان سپهر ما را احاطه کرده و جو خفقان را بار آورده است از هم درید.

برادران، روزگاری بود که گروه شما را که مانند کداسیم هیچ نداشت؛ بی‌الواقع هیچ، اما بتدریج بر امکانات و قدرت ما افزوده شد. افراد جدیدی بنا پیوستند جدی که در حال حاضر و امروز ما با اعضای بسیار و سندهام که به عمل پرداخته و ماشین‌های پلیس را قبل از عمد سفخر کرده‌اید. پس بدانید که پیروزی از آن ماست. ان اللسه! بغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانقسم. پس دل نوری دارید که باز هم خدا با ماست. همان نیروی عظیمی که ما را به این حد رسانده قادر است ما را حفظ کند و در کف حمایت خود گیرد و از هیچ فیضی ما را محروم ندارد و خلاصه بادن خود شما زهم بالاتر و باز هم بالاتر از آنها برساند.

لیکن ادامه‌ی راه خدا هسناری می‌خواهد، صداقت و احساس مسئولیت می‌خواهد. پس بر ساسات کماز استباهات درس بگیرد، وحدت نسکلائی را همیشه حفظ کند. از دیگران عبرت بگیرد نه اینکه در جاه و صل استباهات سرگون گردید. برادران ما را تاریخ بقول حضرت علی از شما کسی بسازد که خود مایه‌ی عبرت سایرین شود. دلا" شما را بر رعایت اصول زیرین که رمز بقا و کمال است دعوت می‌کنیم و شما را بر رعایت جمیع آنها که مایه‌ی دوام و تکامل حیات سیاسی و نسکلائی ماست فرا می‌خوانیم:

الف - اتخاذ موضع صادتانه در هر جا و مکانی

روشت متن پیام مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد و سعید محسن بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران که در آخرین روزهای زندگی بر افتخارشان در شنگه‌گاه اوسین خطاب به برادران بجاهد نوشتند. صفحات این پیام در اثر یورش به سلولهای زندان توسط پلیس کشف و ضبط شده است و تنها دو صفحه‌ی اول این پیام در دست است که اکنون متن آن را تقدیم می‌کنیم.

و یعلم الذین ظلموا ای مقلب یتقلین (قرآن مجسد)

برادران، ما در شرایطی دست به تحریر این پیام می‌زنیم که دشمن خونخوار جمیع امکانات را از ما گرفته و تحت سدرسرن و وحسانه ترین سکنجه‌های غیرسانی و فزون وسطانی ما و رفقايمان را برای اعدام آماده می‌کنند. با این همه ما هرگز از پیروزی راهمان و تحقق اهدافمان ناامد نشده‌ایم، آرمانها و اراده‌ی خلق فهومان ایران اعتقاد واضح داریم، ایست که علیه‌رم تمام فشارها هر طور شده کاغد و قلم به سلول آورده و با ساوره‌ای کوتاه، از آنجا که به اعدام خود یقین داشتیم، بنام زبر را خطاب به برادران خود سوسم:

نگدار دشمن ما را از هرکاری بازدارد و بخت هر فشاری فرار دهد، نگدار در حیمان از هر چه علیه‌ما می‌تواند فروگذار نکنند. لیکن ما تراه خود که بدیهی است از جانب برادرانمان با پیروزی کامل تعقیب می‌شود. اعتماد واضح داریم و اینها نمی‌تواند در اراده‌ی رزمنده‌ی مجاهدین خلق کوچکترین خللی وارد آورد.

لذا برادران، وحدت نسکلائی ما هر مانعی را از برابر مان برخواهد داشت. هرگز مابوس نشوید. هر چه دارید در کفهی جنگ بوده‌ای مسلحانه گذاشته و نا امحا، کامل امیرالاسم لیسیم و صهبوسیم و رژیم سلطنتی ایران بجنگید. راه ما راه خدا و راه نود هاست. پس پیش بینی می‌کنیم در همین امروز که عاقبت همین سطور نیز انشاء الله پس از پیروزی در

تذکر

به علت کمبود جا نتوانستیم کلیه‌ی زندگی نامه‌ها و مطالبی را که برای ویژه‌نامه‌ی شهیدای ۴ خرداد تهیه کرده بودیم، در ۴ صفحه بیاوریم. ضمن پوزش بقیه‌ی این مطالب را در ویژه‌نامه‌ی دیگری که در همین رابطه فردا منتشر خواهد شد، درج خواهیم کرد.

نگاهی به اخبار و رویدادها

طرح مارشال - طرح ماسکی

امپریالیسم در پی ایجاد جبهه‌ای یکپارچه در قبال خلق‌ها

بعد از جنگ جهانی دوم، بر اثر وارد آمدن صدمات فوق‌العاده سنگین به امپریالیستهای اروپایی و ژاپن موازنه قدرت در درون امپریالیسم جهانی به نفع امپریالیسم آمریکا بهم خورد، و آمریکای تازه نفس توانست به مشابهی امپریالیسم مسلط در صحنه جهانی ظاهر شود.

امریکا بعد از جنگ، ظاهراً برای بازسازی اقتصاد اروپا، دست به اجرای طرحهایی از قبیل "طرح مارشال" و... زد. جرج مارشال "وزیر امور خارجه وقت آمریکا اعلام نمود: "امریکا می‌باید در زمینه‌ی طبعی که به بازگرداندن اقتصاد جهانی به حالت سالم و طبیعی خود، هراقدامی را که می‌تواند اعمال نماید، زیرا بدون آن هیچ سیاستی پایدار نمی‌ماند و صلح قابل تضمین نیست. این طرح می‌باید به صورت مشترک انجام پذیرد، و اگر کشورهای اروپایی در آن سهمی نمی‌شوند، لاف‌گویی از آنها در اجرای آن شرکت جویند"

هدیه‌هایی که آمریکا از "طرح مارشال" دنبال می‌کرد، عمدتاً عبارت بودند از:

- ۱ - حفظ اروپا بلحاظ استراتژیک آن.
- ۲ - جلوگیری از رشد تضادهای درونی اروپا که ممکن بود بر تغییر سیستم‌های حکومتی آن بی‌انجامد.
- ۳ - وابسته کردن اقتصاد اروپا به اقتصاد خود و استفاده از بازار اروپا.
- ۴ - تثبیت رهبری خود بدنیال سقوط امپریالیستهای فرانسه و انگلستان از مقام رهبری نظامی و سیاسی اقتصادی غرب.

بر اساس طرح فوق، هجوم سرمایه‌های آمریکا به اروپا آغاز شد. سرمایه‌گذاران عظیم شرکت‌های آمریکایی در اروپا به پیوند منافع آمریکا و اروپا کمک بسیاری می‌کرد. از سوی دیگر، آمریکا پایگاه‌های نظامی خود را در مناطق تحت نفوذ گسترش می‌داد و جای خالی اروپا را با نیروهای نظامی خود پر می‌کرد. توسعه‌ی پایگاه‌های نظامی، این اجازه را به آمریکا می‌داد تا سهم بیشتری از غارت خلق‌های تحت ستم را به خود اختصاص دهد. بطور کلی اجرای "طرح مارشال" باعث بوجود آمدن رابطه‌ی تنگاتنگ بین آمریکا و اروپای غربی در تمام زمینه‌ها شد...

در اجلاس اخیر ناتو، "ماسکی" وزیر خارجه‌ی آمریکا بر پایه‌ی ۴ ماده‌ای پیشنهاد کرد که آنرا می‌توان دنباله‌ی "طرح مارشال" دانست.

شرایط زمانی حاضر، تضاد منافع امپریالیست‌ها را شدیدتر کرده است. این تضاد منافع به تضاد تانگیکی می‌انجامد. و همین، خود سبب ضربه‌پذیری انجمام درونی آن می‌گردد. "طرح ماسکی" یکی از اقداماتی است که آمریکا برای خنثی کردن این ضربه‌پذیری انجام می‌دهد. در این طرح، آمریکا خواهان تقویت نیروی ذخیره‌ی اروپا و بعهده گرفتن نقش نظامی بیشتری توسط اروپا و ژاپن می‌گردد. وزرای خارجه‌ی اروپایی در پایان اجلاس ناتو پذیرفتند که دفاع از اروپا را خود بعهده بگیرند تا آمریکا بتواند از نیروهای خود بیشتر در جنوب غربی آسیا استفاده کند. طرح هماهنگی اروپا و آمریکا که در حال حاضر در برنامه‌ی ماسکی منعکس است، خود پروسه‌ای را طی کرده است که در دهه‌های گذشته اوچگیری آنرا از طرح مارشال به بعد شاهد بوده‌ایم (البته برنامه‌ی جدید آمریکا در رابطه با اروپا محتاج بررسی - های گوناگونی است که در آینده به آنها خواهیم پرداخت) و یکپارچه‌تر در مقابل خلق‌هاست، و موضعگیریهایی خصمانه خلق ما در قبال امپریالیسم از جمله دلایل عینی و ملموسی است که امپریالیسم را به این تلاش واداشته است.

* راديو آمریکا (۲/۵) بیشتری از خود نشان دهند. برزیلکی: هم بهمانسان آمریکا (۲/۱۲) - برای ماج (۲/۱۲) - برای فائق آمدن بر مشکلات برزیلکی: به جای اینکه هر استراتژیک جهانی که پیش یک دیگری را متهم کنیم برای ماست، باید همکاری (اشاره به آمریکا و اروپا)

اعلام جرم علیه آقای "مراداسی" و خانم "شهریانوبیگشیر"

بسم تعالی

ریاست محترم دادستانی کل جناب آقای موسوی اردبیلی اینجانب مراداسی و شهربانو بگشیر پدر و مادر راضیه اسدی که در حدود ۶ روز است یعنی از تاریخ ۵۹/۲/۲۴ ساعت ۳/۵ بعد از ظهر با گروهی از افراد سازمان مجاهدین خلق (که در حدود ۵ نفر بوده‌اند) از خانه بیرون و تا بحال به خانه بازگشته است ما که پدر و مادر راضیه اسدی هستیم به دادستانی کشور از وجود این افراد و سازمان شکایت دارم. خواهشمندم دختر ۱۵ ساله و معصوم ما را از زیر دست این سازمان اوبار و اراذل نجات دهید.

این دختر به هیچ وجه از پدر و مادر و خانه‌اش ناراحتی نداشته چون فرزند اول بوده و با محبت بسیار بزرگ شده و نزدیک به ۲ سال است که عهد بستنی علامت‌ها اگری است که در شرکت واحد متغول به کار است و ناراحتی از همسرش هم نداشته فقط در حدود چند وقتی هم بود که روزنامه‌ی مجاهدین فروخته این دختر را

کلاس درس راهنمایی درس خوانده است جناب آقایان دادستانی - تنها داریم - خواهش می‌کنیم ما را از این بگریزانی بیرون کنید و پدر و مادر این دختر را از نگرانی شدیدی که دارند آزاد کنید. تا آنجا که به روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مربوط است سوال ما اینست که چرا بایستی این روزنامه بدون کمترین احساس مسئولیت و بدون کمترین تحقیق در مورد صحت و سقم اتهامات مزبور اقدام به نشر کرده بودند.

البته روزنامه‌ی جمهوری هم بالای کلیشه‌ی این نامه چند خط توضیح زیر را در مورد آن داده بود:

استمداد یک خانواده‌ی نگران از دادستانی برای یافتن فرزند خود: نامه‌ی زیر شکایت پدر و مادر خانواده‌ی است که برای دادستانی فرستاده و برای یافتن فرزند خود از ایشان استمداد کرده‌اند که عیناً چاپ شده است. امیدواریم مسئولان سازمان مجاهدین خلق برای رفع نگرانی این خانواده اقدام نمایند.

اما متن نامه‌ی کلیشه شده در روزنامه‌ی جمهوری بدین قرار است:

بقیه در صفحه ۷

بجشنه در روزنامه‌ی مجاهد خواندید که چگونه کار ضدیت با مجاهدین به تازگی کشیده که برخی افراد حتی نوامیس خود را وجه المصلحتی این ضدیت قرار می‌دهند. این شیوه‌ی جدید که در عین حال نقطه‌ای در سلسله ردالتهای محافل ارتجاعی ضد مجاهد است، اولین بار از طریق اعلامیه‌ی توسط کمیته‌ی منطقه‌ی ۱۴ شهر ری معرفی گردانی شد و برای بار دوم در روزنامه‌ی جشنه روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ستاریوی مشابهی را به نمایش گذاشت: بدین ترتیب که در آن نامه‌ی چاپ شده بود که نویسندگان آن خود را مراداسی و شهربانو بگشیر معرفی کرده و در آن اتهاماتی نظیر آنچه در اعلامیه‌ی کمیته‌ی فوق‌الذکر مطرح شده بود، علیه مجاهدین عنوان کرده بودند.

البته روزنامه‌ی جمهوری هم بالای کلیشه‌ی این نامه چند خط توضیح زیر را در مورد آن داده بود:

استمداد یک خانواده‌ی نگران از دادستانی برای یافتن فرزند خود:

نامه‌ی زیر شکایت پدر و مادر خانواده‌ی است که برای دادستانی فرستاده و برای یافتن فرزند خود از ایشان استمداد کرده‌اند که عیناً چاپ شده است. امیدواریم مسئولان سازمان مجاهدین خلق برای رفع نگرانی این خانواده اقدام نمایند.

اما متن نامه‌ی کلیشه شده در روزنامه‌ی جمهوری بدین قرار است:

از روی خبری مجاهد:

در شهرستان‌ها چه می‌گذرد...؟

مشهد:

در ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر روز سه‌شنبه (۲/۳۰) از داخل یک پیکان سفید رنگ به طرف پاسداران مستقر در محل نگهداری گروگانها در مشهد تیراندازی شد. بدینال آن مهاجمین توسط پاسداران دستگیر می‌شوند.

هشتپر:

در تاریخ ۲/۲۸، جناب از صد عزرا اهالی هشتپر، بعنوان اعتراض به عمل بخندار، صنی بر شکر کردن یکی از اهالی این شهر، در فرمانداری تحصن نمودند. آنها ضمن تعیج عمل بخندار، خواستار رسیدگی به تخلف وی شدند. هم جنس محصن ضمن ارسال تلگرافهایی به عنوان خیران و محارفات می‌سی آن از تکرار حوادث بعدی جلوگیری نماید

و آیت الله لاهوتی، خواستار محارفات بخندار قوی‌الذکر شده‌اند

مشهد:

در روز سه‌شنبه (۲/۳۰) یکی از هواداران به نام مصطفی بهره‌پور به خاطر اعتراض به دو نفر از محرکین اصلی و شاخه شده‌ی جریانات جماعتی مشهد در مورد کندن عکسهای شهدای ۴ خرداد، مورد ضرب و شتم آنها قرار گرفته و شهادت می‌شود که در پی آن میوه‌ش و به بیمارستان منتقل می‌گردد. بدینال حادثه‌ی فوق، مصطفی بهره‌پور، شکایتی علیه مهاجمین فوق‌الذکر به دادستانی انقلاب اسلامی خراسان ارسال داشته است. امید است که مقامات مسئول با پی گیری خیران و محارفات می‌سی آن از تکرار حوادث بعدی جلوگیری نماید

دعوت به شرکت در مراسم بزرگداشت شهدای ۴ خرداد

به مناسبت چهارم خرداد، هشتمین سالگرد شهادت ۵ نفر از بنیانگذاران و اعضا کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، مراسم بزرگداشتی از ساعت ۵ بعد از ظهر روز یکشنبه بر سر مزارشان در بهشت زهرا قطعه‌ی ۳۳ برگزار خواهد شد. امیدواریم با شرکت هر چه فعال‌تر در این مراسم و همراه با ارج نهادن بر خون این شهیدان والا مقام خلق راه گسترش آرمان‌های رهایی بخش و سلامی آنان هر چه هموارتر گردد. از طرف خانواده‌ی شهدای مجاهدین خلق محمد حنیف نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زادگان، رسول مشکین قام، و محمود عسگری زاده

تأیید... متحدین اروپایی و ژاپن باید در تلاشهای دفاعی سهم بیشتری بعهده بگیرند.

* بنامند پرس (۲/۲۳) - کشورهای اروپایی عضو ناتو به "هارولد براون" اطمینان دادند که در صورت خروج نیروهای ذخیره‌ی آمریکا برای شرکت در درگیریهای خارج از اروپا، این کشورها بطور کامل سهم خود را در دفاع از اروپا انجام دهند.

* راديو لندن (۲/۲۴) - وزیر امور خارجه‌ی آمریکا از وزرای خارجه و وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو خواسته است که از سیاست آمریکا در رابطه با افغانستان و ایران حمایتی کنند.

* خبرگزاری رها (۲/۲۴) - "هارولد براون: وزیر دفاع آمریکا به علت وقوع مسئله‌ی افغانستان و ایران و مسازعات دیگر در حوض غربی آسیا، حضور نظامی مستحکمتری از سوی آمریکا در این مناطق انتظار می‌رود. هزینه‌ی دفاعی آمریکا برای تحمیل آینده باید افزایش یابد و مقداری از آن صرف هزینه‌های نظامی برای حوض غربی آسیا

صورت بیدایش وضع بحرانی استقرار بل هوایی میان ایالات متحده و اروپا تا استفاده از هواپیماهای عظیم حمل و نقل ترنکهای هواپیمایی - ۲ - ایجاد پایگاههای پدرش نیروهای تقویتی آمریکایی در اروپا در وضعیت بحرانی - ۳ -

نوعت نیروهای ذخیره‌ی اروپایی که در صورت لزوم هماهنگ بر مبنای همسنگی دوستانه داریم... ما امیدواریم که همه‌ی متحدان ما تصمیمات مشترک ما را در مورد افزایش بودجه‌ی نظامی محترم شمارند.

* نامداد (۲/۲۳) - کارتر: اروپا نباید تصور کند که موقعیت جغرافیایی‌ش به او امکان می‌دهد که در سراسر قشارهای شوروی در بختی از جهان مثل کبک سرش را ریسر برف فروکند.

* نامداد (۲/۲۳) - "ادمووند ماسکی" وزیر خارجه‌ی آمریکا طی جلسه‌ی ناتو در بروکسل یک برنامه‌ی ۴ ماده‌ای را پیشنهاد خواهد کرد. این برنامه عبارتست از: ۱ - سدر

کشورهای اروپای غربی را در مورد منابع نفتی و برهم - خوردن تانک در حاوره‌ی تکرک می‌کنم... متحدین ما باید برای تقویت جبهه‌ی نظامی خود اقدامات اساسی به عمل آورند.

مقامات آمریکایی گفتند: کشورهای اروپایی باید سهمی بودجه‌ی نظامی خود را در یمان ناتو بخاطر حیران عوانت ناسی از مداخلات نظامی شوروی در افغانستان افزایش دهند.

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰ بانک صادرات" شعبه ۲۵۹ واقع در برج شهبان واریز نمایند، و حواله‌ی آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶ - شماره ۶۶۱۱۵۵۱" ارسال دارند.

روزنامه‌ی مجاهد نشریه‌ی مجاهدین خلق ایران سال اول آفرین: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۶۱۱۵۵۱